

## الزامات قانونی حاکم بر روش‌های گردآوری دلایل در رسیدن به عدالت قضایی

محمد اکبری مفرد<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

### چکیده

در پی دستیابی به عدالت در محاکم، ادله اثبات دعوا نقش مهمی ایفا می‌کنند، به این علت در تاریخ بشری در محور توجه قرار می‌گرفته‌اند به نحوی که نظام‌های مختلف کشف دلیل در جهان به وجود آمده است، یکی از محورهای مهم در این زمینه الزاماتی است که در روش گردآوری ادله باید رعایت شود؛ در این مقاله سعی شده است ابتدا به آن چه در سطح فراملی، بخصوص در کنوانسیون‌های بین‌المللی، در مورد اصول و ضوابط حاکم بر نحوه تحصیل دلیل، مطرح شده پرداخته شود و سپس، الزامات قانونی در سطح داخلی که در قوانین مربوط، در نظام حقوقی ایران، جلوه‌گر هستند را تبیین کرده و ارتباط این الزامات با عدالت کیفری را تحلیل نماییم، برای رسیدن به این مقصود به واکاوی قوانین مدون در این زمینه و پرداخته ایم و سعی کرده ایم که مخرج مشترکی از این الزامات که در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل وجود دارند به دست آوریم.

**واژه‌های کلیدی:** عدالت، ادله اثبات، گردآوری دلایل، الزامات قانونی

## ۱. مقدمه

تحصیل دلیل از محوری ترین موضوعات حقوقی، به ویژه حقوق کیفری است. آثار تحصیل دلیل اهمیت بسیاری دارد که در برخی موارد به دلیل نقض در تحصیل دلایل، ممکن است شخص ماهها و سالهای متمادی در بازداشت به سر برد و پس از مدتی تبرئه شود. یک اظهار اطلاع ناصحیح، گزارشی خلاف واقع، نوشته ای مجعول، شهادتی دروغ یا اظهار نظر کارشناسی بی دقت یا منحرف، ممکن است قاضی را به اشتباه بکشاند و زمینه محکومیت بی گناهی را فراهم کند. تأکید رئیس قوه قضاییه بر ضرورت پایبندی به حقوق شهروندی و احترام به آزادی های اشخاص در تمام مراحل دادرسی، ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع تحصیل دلیل را آشکار می کند.

دلیل حاوی قواعدی است که به دنبال کشف جرم از طریق شناخت اعمال یا دستیابی به اشخاص است تا با بررسی آنها به حقیقت نائل آید. در فرایند دادرسی کیفری این مهم فقط از طریق تحصیل و بررسی ادله امکان پذیر خواهد بود. به همین علت، گفته میشود که دلیل در حقوق کیفری آزاد است ولی چنین ادعایی به صورت محدود قابل پذیرش خواهد بود. در حقیقت همه چیز می بایستی در حکومت قانون تعریف شود و دلیل نیز از این قاعده مستثنی نیست. اصل آزادی ادله می بایستی با اصل اساسی دیگری که همانا اصل قانونی بودن است، هماهنگ باشد. در دولت قانون، آزادی در تحصیل ادله نمی تواند با نادیده انگاشتن قانون دنبال شود. به عبارت دیگر، اگرچه در حقوق کیفری هیچ نوع دلیلی تحمیل نمی گردد ولی ادله انتخابی باید بر طبق قانون تحصیل شده باشد. انواع ادله توسط دو اصل مشابه ولی ظاهراً متعارض، یعنی اصل آزادی تحصیل ادله و اصل مشروعیت تحصیل ادله، تحت تاثیر قرار می گیرد. هدف از اصل اخیر، ایجاد ممنوعیت در استفاده از روش های متقلبانه و مکر و حيله در تحصیل، ارائه ادله است. اصل مشروعیت تحصیل ادله به این معناست که تحصیل، ارائه و ارزیابی ادله کیفری باید منطبق با قانون باشد و عناصر ادله باید از روشی مشروع و قانونی تحصیل شود، یعنی اینکه بررسی شود که هرگونه دلیلی که در فرآیند تحقیق مورد استفاده قرار میگیرد، مشروع و صادقانه است یا خیر.

در ایران موضوع ادله اثبات دعوا به عنوان یک بحث مهم در کتب مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما در مورد مشروعیت تحصیل دلیل در ایران کمتر مطلبی بیان شده است و این بحث فقط در کنار اصول دیگری مانند اصل برائت مورد اشاره قرار گرفته بود. تا اینکه در قانون جدید این دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ در مواد مختلفی به موضوع مشروعیت تحصیل دلیل اشاره کرده است که این موارد در تحقیق حاضر بررسی می شود

## متن

## ۱- الزامات قانونی در سطح بین المللی

آنچه در مورد ضوابط حاکم بر روش های تحصیل دلایل، مطرح است، از مصادیق «دادرسی منصفانه» است که منظور از آن، «فرآیندی است که به موجب آن متهم، طی دادرسی کیفری از مرحله کشف جرم تا رسیدگی و اجرای حکم، در پناه قواعدی که حقوق متهم را در برابر دادستان، تضمین می کند، مورد پیگرد و محاکمه قرار می گیرد.» (رحمدل، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲).

حقّ بر دادرسی منصفانه، از حقوق مسلّم بشری شناخته شده. و در راستای پیش بینی قواعد حمایتی از متهم، در حقوق داخلی کشورها، برخی کنوانسیون ها و اسناد بین المللی، به تصویب رسیده و دولت های عضو این کنوانسیون ها، متعهد شده اند که قواعد پیش بینی شده در این اسناد را در حقوق داخلی خود، وارد کنند.

در راستای اعمال مفاد اصل برائت که هم اصل ۳۷ قانون اساسی کشورمان و هم ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم بند ۲ ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز ماده ۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و همچنین بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بر این اصل، تصریح کرده اند. «نمی توان با وجود شکّ و تردید، به محکومیت، نظر داد.» (قیاسی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱)

تمامی این موارد نشان می دهد که نه تنها در سطح داخلی بلکه در سطح بین المللی نیز رعایت حقوق شهروندی و تحصیل دلیل از طریق اصول قانونی مشروع از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

به قول «آشورث»، حقوقدان مشهور انگلیسی، «حق شخص بی گناه به محکوم نشدن، یکی از حقوق اساسی بشری وی به شمار می رود.» از سوی دیگر، «الزام متهم به متهم کردن خود اصل برائت را نقض خواهد کرد. چنین الزامی، در واقع، الزام وی به اثبات بی گناهی خود یا التزام وی به ارائه دلیل برای گناهکاری خود اوست و با توجه به این که دادستان، ملزم به اثبات مجرمیت متهم در حد ایجاد قناعت وجدانی برای دادرسی است (طاهری بجد، ۱۳۸۳، ص ۳۰۹).

به علاوه قبلاً نیز، «حق متهم بر باطل محسوب شدن دلایل به دست آمده از راه های غیرقانونی»، از مصادیق انجام یک دادرسی منصفانه شناخته شد که در کنوانسیون منع شکنجه و به ویژه، مواد ۱۲ و ۱۵ این کنوانسیون نیز، در باب ممنوعیت شکنجه و عدم اعتبار دلایل مکشوفه از طریق اعمال آن، مطرح شده است.

در واقع، «با پیدایش نحله های حقوق بشری و فراهم شدن امکان ورود آموزه های حقوق بشر به قلمرو مقررات کیفری، روش های گرفتن اقرار و تحصیل دیگر دلایل، متحول شده است. بر این پایه، نمایندگان نهادهای عدالت کیفری، نمی توانند از ابزارهای قهرآمیز برای گرفتن اقرار، استفاده کنند. در پی چنین رویکردی، گرفتن اقرار با توسل به روش های ناانسانی و شکنجه مدار، ممنوع است» (خواجه نوری، ۱۳۸۸، ص ۲۷۴). این مهم، در مورد کودکان یا نوجوانان بزه کار، جلوه ای مضاعف پیدا می کند؛ به گونه ای که «قلمرو اسناد ناظر به کودکان بزه کار نیز، پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹، به منزله بارزترین سند بین المللی الزام آور در این رابطه، در بخش الف ۳۷ خود، هر گونه شکنجه نسبت به کودکان برای گرفتن اقرار و دسترسی به اطلاعات مربوط به جرم ارتكابی را ممنوع اعلام کرده و سیاست جنایی ملی را به سوی منع این رفتار ناانسانی، هدایت کرده است.» حق بهره مندی از رفتار انسانی نیز، به ویژه نسبت به کودکان، در بخش پ ماده ۳۹ و بند یک ماده ۴۰، مورد توجه قرار گرفت. به نظر می رسد با توجه به اینکه کودکان روحیه آسیب پذیری دارن شکنجه و رفتار غیر انسانی در شخصیت آنها تاثیرات بدی می گذارد و در آینده آنها را افرادی پرخاشگر می نماید

در مقایسه با دیگر نهادهای عدالت کیفری، نوجوانان و پلیس، تعامل چشمگیری با یکدیگر دارند. نخست، پلیس، دارای تماس مکرر با نوجوانان است. آمار دستگیر شدگان نوجوان، این نکته را تأیید می کند. دوم، اجرای قانون در مورد کودکان، مجموعه ای گسترده از جرم های خرد تا خشن را در بر می گیرد. سوم آنکه پلیس، عموماً، بزهکاری نوجوانان را جزء دسته جرم های خرد و کم اهمیت در نظر می گیرد. چهارم: همزمان با انتظار اجرای قانون از پلیس، رفتاری پیگیرانه، حمایتگر و اصلاح کننده در برابر نوجوانان بزهکار انتظاری رود. پنجم، نوجوانان باید به سمت نظام دادرسی ای هدایت شوند که از نظر حوزه صلاحیت قضایی، ساختار و فرآیند رسیدگی، از بزرگسالان، جدا باشد.» (سید اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۸).

در کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی نیز، موارد مربوط به دادرسی منصفانه در موارد ۶ و ۸، مورد اشاره قرار گرفته است. ماده ی ۶ این کنوانسیون، اشعار می دارد: «هر کس حق دارد عادلانه و علنی، ظرف مدتی معقول، در دادگاهی مستقل و بی طرف که به موجب قانون، تأسیس شده باشد...» و طبق ماده ۸ این کنوانسیون نیز، «هر کس حق دارد حرمت زندگی خصوصی و مکاتبات وی حفظ شود و در اعمال این حق، مراجع عمومی، هیچ مداخله ای نخواهند کرد مگر طبق قانون...» (امیر ارجمند، ۱۳۸۵، صص ۱۴ و ۱۶).

ماده ۱ کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات های ظالمانه، غیرانسانی و خوارکننده، مصوب ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ نیز اقدامات پیش گفته را محکوم کرده و به خصوص، برآرای صادره از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر که همواره، دو اصل «حق خلوت و احترام به حریم خصوصی اشخاص و منع شکنجه و رفتار توهین آمیز» را مدنظر داشته، حاکم بوده است. البته اضافه می شود که ماده ۳ کنوانسیون حقوق بشر نیز، مقرر می دارد که: «هیچ کس نباید تحت شکنجه و رفتار یا مجازات های غیرانسانی یا تردیلی قرار گیرد.»

پس، هم جهت با ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در مقام تبیین مفهوم دادرسی عادلانه، مقرر داشته است: «هر کس در تعیین حقوق و تعهدات خویش و هر گونه اتهام جزایی که به او وارد شود، با مساوات کامل، حق برخورداری از

دادرسی منصفانه و علنی را در دادگاه مستقل و بی طرف دارد» و ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که تصریح دارد: «هر شخص حق دارد که از یک دادرسی منصفانه و علنی که توسط دادگاه صالح، مستقل و بی طرف که توسط قانون تشکیل شده، برخوردار باشد.»، اصل لزوم مشروع بودن شیوه های تحصیل ادله در رسیدگی کیفری، به عنوان مصداقی بارز از دادرسی عادلانه مطرح می باشد.

## ۲- الزامات قانونی در سطح داخلی

علاوه بر سطح بین المللی در سطح داخلی نیز الزاماتی در تحصیل مشروع دلایل وجود دارد. «طبق اصل ۳۸ قانون اساسی، اگر اقرار، ناشی از شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی باشد، چنین اقراری باطل است و نمی توان به این نوع اقرار، استناد کرد.» «ممنوعیت اغفال یا اکراه یا اجبار متهم در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری و توجه به مورد وثوق و اعتماد بودن ضابطان در ماده ۱۵ این قانون یا تکیه بر شرف و وجدان در انشای رأی یاد شده در ماده ۲۱۲ همین قانون و...، همگی به نحوی بیانگر لزوم احترام به اصل رعایت مشروعیت و صداقت در تحصیل دلیل اند.» همچنین، قانون اساسی برای جلوگیری عدالت در زمینه تحصیل دلیل، در اصول ۱۵۶ و ۱۶۴ و ۱۷۰، بر استقلال قضات تأکید کرده است تا هنگام جمع آوری دلیل، هیچ مقامی نتواند آنان را تحت تأثیر قرار دهد». البته، باید تأکید کرد که «موضوع مشروعیت تحصیل دلیل، به صراحت، در قوانین کیفری ایران و به ویژه، قانون آیین دادرسی کیفری، پیش بینی نشده است و فقط از مفهوم و استنتاج از برخی مواد، می توان به لزوم رعایت قانون در تحصیل دلیل و خودداری از هر گونه شیوه متقلبانه و خدعه آمیز، پی برد». جدای از اصل ۳۸ قانون اساسی که اقرار ناشی از شکنجه را غیرنافذ می داند، بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵، مقرر کرده که «هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر، ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده به این وسیله، حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

از متن قوانین می توان دریافت اقراری را که تحت اجبار، شکنجه، تهدید و یا اذیت و آزار بدنی اخذ شده باشد، فاقد ارزش و اعتبار دانسته و دادگاه را مکلف نموده است تا از متهم، تحقیق مجدد به عمل آورد. در لایحه منع شکنجه نیز به تبعیت از آسناد بین المللی، کلیه ی اقرار و اعترافاتی که بدون رعایت مفاد قانون از متهم اخذ شده و در دادگاه، از طرف وی، مورد انکار قرار گرفته باشد، در صورت فقدان ادله و قرائن قابل قبول دیگر، از درجه اعتبار، ساقط و از عداد دلایل، خارج دانسته شده است.

در مورد شهادت نیز باید گفت، بر اساس ماده ۱۷۶ و ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی جدید، شخصی که شهادت او به عنوان دلیل شرعی، مورد استناد قرار می گیرد، باید دارای شرایط خاص مذکور در این ماده باشد و «در صورتی که شاهد یا مطلع، واجد شرایط شهادت نباشند، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات ایشان، برای اطلاع بیشتر، استماع می شود.» با توجه به این ماده می توان گفت به هر حال، چنانچه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط تشخیص دهد شهادت آنان را می پذیرد، در غیر این صورت، رد می کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد، تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت... رسیدگی را متوقف و پس از آن، دادگاه، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می نماید.

به نظر می رسد در مواردی که برای ادای شهادت، مشاهده و دیدن لازم است مانند سرقت، قتل، لواط، غصب، شرب خمر، و... و در مواردی دیدن ضرورت ندارد مانند نسب و موت و... عقود نیز از راه مشاهده و شنیدن اثبات می گردد. با این اوصاف، شخص نابینا در مواردی که دیدن لازم است و شخص کر در مواردی که شنیدن ضرورت دارد نمی تواند شهادت دهد. «قاضی باید اظهارات طبیعی و اختیاری شاهد را بدون هیچ گونه تلقینی، استماع نماید و اصل مشروعیت تحصیل دلیل، می طلبد تا به منظور صیانت از شأن قضا، دادرسی از اغفال و تلقین شاهد، خودداری نموده و از طرح پرسش هایی که باعث سردرگمی و اشتباه شاهد گردد، خودداری نماید. احترام به حقوق افراد در پرتو اصل مشروعیت نیز، اقتضا دارد تا شاهد، در کمال آرامش و اطمینان خاطر، در مراجع قضایی حاضر شده و در کمال آزادی، به ادای شهادت بپردازد و اصحاب دعوی، به ویژه متهم، سوالات خود را از او بپرسند. تعیین مقررات مربوط به جرم و تعدیل شهود در آیین دادرسی کیفری را نیز می توان

در راستای حمایت از حقوق افراد و کشف حقیقت و دست‌یابی به ادله معتبر واجد ارزش قضایی دانست.» (تدین و باقری نژاد، همان، صص ۵۲ و ۵۳).

باید اضافه کرد که اگر مبنای تقسیم بندی قانون جدید آیین دادرسی کیفری را بپذیریم که شهادت، به دو نوع شهادت شرعی و عرفی تقسیم می شود.

به نظر می رسد عمده مواردی که در دادگاه ها به عنوان شهادت مورد استناد قرار میگیرد شهادت به معنای شرعی نیست و از این جهت شرایط شرعی به ویژه عدالت شاهد رعایت نمی شود.

در حقیقت موجب ماده ۱۷۵ قانون جدید مجازات اسلامی: «شهادت شرعی، آن است که شارع، آن را معتبر و دارای حجّیت دانسته است، اعم از اینکه مفید علم باشد یا نباشد.» در حالی که اگر شاهد، واجد شرایط شهادت عرفی نباشد، شهادت و اطلاعات او، به عنوان شهادت عرفی، استماع می شود و تشخیص میزان تأثیر و ارزش این نوع شهادت، در حدود آماره ی قضایی با دادگاه است.

در رابطه با سوگند نیز باید گفت: «در حقوق کیفری ایران، آن جا که سوگند و به ویژه قسامه به عنوان نوع خاصی از سوگند، به عنوان دلیل اثبات جرم، مطرح می شود، اصل مشروعیت تحصیل دلیل، ایجاب می کند تا کلیه شرایط شکلی و ماهوی لازم در اجرای مراسم سوگند و برای اداکننده سوگند رعایت گردد و با توجه به اینکه اختلافات فقهی زیادی در خصوص کارآیی قسامه در اثبات قصاص سوگند و اجرای قسامه، با دقت و احتیاط، رفتار گردد و کم ترین شبهه و مشکلی در آن، به نفع حقوق دفاعی متهم، تفسیر و تعبیر شود.» (تدین و باقری نژاد، ۱۳۸۹، ص ۶۸)

پس می توان گفت که در قسامه می بایستی شرایط آن همه گونه به نفع متهم تفسیر که شود که نمونه آن را می توان در ماده ۳۳۳ دریافت: «اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همینگونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات میشود و قاضی از آنان میخواهد که بر براءت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت میشود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم میشود. اگر همه آنان بر براءت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیتالمال پرداخت میشود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم میگردد.»

حکم این ماده منصرف از حالت شرکت در جنایت می باشد زیرا اگر لوث برای شرکت وجود داشته باشد و قسامه علیه همه متهمان اقامه شود، شرکت آنان در جنایت به اثبات می رسد.

سرانجام، در مورد علم قاضی به عنوان دلیلی دیگر در استنباط و صدور حکم، «این نکته را نباید فراموش کرد که آزادی دادرس در کشف حقیقت، در هیچ صورتی، او را بی نیاز از توجیه اعتقاد خود و بیان مبانی آن نمی کند. الزام دادگاه به استدلال و تکیه بر قوانین، یکی از تضمین های مهم بی طرفی دادرس و رعایت اصل مشروعیت تحصیل دلیل و امکان بررسی اندیشه او در دادگاه های بالاتر است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی، درباره این تکلیف دادگاه، اعلام می کند که «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن، حکم صادر شده است.» به همین علت، توجیه رأی، باید پس از ارائه به دو طرف و شنیدن استدلال آنان باشد و هیچ طرفی را از حق دفاع، محروم نسازد.» (تدین و باقری نژاد، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

مطابق همین اصل در ماده ۵ آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است که در مطالب پیشین در مورد آن بحث شد پس با توجه به مطالب بیان شده علم قاضی در صورتی معتبر است که براساس علوم متعارف و از طریق علمی اثبات شود و پذیرش علم قاضی بدون دلیل فاقد وجاهت قانونی می باشد. مشروعیت دلیل، بسته به میزان اطمینانی است که برای قاضی به وجود می آورد؛ لذا هر چند دلیل مانند اقرار و شهادت شهود، معتبر باشند. اگر نتوانند برای قاضی، علم به معنای اقناع وجدانی حاصل نمایند، اعتبار ندارند و ادله، در پرتو اصل آزادی در تحصیل ادله کیفری و نظام اقناع وجدانی دادرس، دارای طریقیّت هستند و هر دلیل، ارزشی هم سنگ با سایر ادله دارد و تعیین ارزش و توان هر دلیل، موکول به سنجش و ارزیابی دادرسان

است، به گونه ای که قاضی کیفری برای صدور حکم، باید به درجه ای از یقین و اطمینان برسد که اقناع خود را بر آن، مبتنی سازد.

### نتیجه گیری

با توجه به موارد فوق می توان گفت که حتی اگر دادرسی، به علم شخصی خود در حقوق کیفری ایران برای اثبات جرم، متوسل گردد، باید مستند علم که از "طُرُق متعارف" حاصل شده است را ذکر نماید و شاید اصول یک دادرسی منصفانه، ایجاب نماید تا دادرسی، قبل از انشای و توجیه آن، با ذکر طُرُق تحصیل علم، موضوع را به اطلاع اصحاب دعوا رسانده و بر اساس اصل ترافعی و حضوری بودن دادرسی، رفتار نماید؛ بی شک، اصل مشروعیت تحصیل دلیل نیز، با این شیوه که حقوق دفاعی اشخاص و شأن و منزلت مقام قضا را حفظ می نماید، همسو خواهد بود .

اینگونه که پیداست رسیدن به دلیل اهمیت دارد اما دلیلی پذیرفته است که قانون را نقض نکند و حقوق شهروندی را زیر پا نگذارد یا با شکنجه اخذ نشود بلکه مشروع بوده و در راستای عدالت قضایی گام بردارد.

با توجه به مطالب بیان شده می توان گفت در سطح بین المللی عدالت کیفری تنها از طریق تحصیل دلیل مشروع به دست می آید و نبایستی ادله ای را که از طریق نا مشروع کسب شده است را ملاک رای دادگاه قرار داد .

### منابع و مراجع

- امیر ارجمند، اردشیر و دیگران، ( ۱۳۸۹)، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران.
- تدین و باقری نژاد، عباس- زینب، ( ۱۳۸۹)، ارزیابی ادله سنتی در پرتو اصل مشروعیت تحصیل دلیل، مجله حقوقی داور، شماره سوم، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- خواجه نوری، یداله، ( ۱۳۸۸)، جلوه های دادرسی عادلانه در حقوق کیفری کودکان، تازه های علوم جنایی ( مجموعه مقاله ها) زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- رحمدل، منصور، ( ۱۳۸۸)، دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری ایران، تازه های علو جنایی ( مجموعه مقاله ها)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- سید اصفهانی، حسین ( ۱۳۸۸)، نقش پلیس در پیشگیری از بزه کاری کودکان و نوجوانان، تازه های علوم جنایی ( مجموعه مقاله ها)، زیر نظر حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- طاهری بجد، محمد حسین ، ( ۱۳۸۳)، تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران، علوم جنایی ( در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری )، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- قیاسی، جلال الدین، ( ۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، تهران.